



«عشق، مرگ و شب‌های مهتابی»

❖ آن‌جا مردی خم می‌شود

شادان از گلی

اما چه می‌خواهد با آن شمشیر بلندش؟

❖ جهان

چه شگفت‌انگیز

در نور ماه طلوع می‌کند.

به در آید و بنگرید!

برای خفتن تمامی روز فرصت هست.

❖ کودکی نابینا

کنار مادر جست می‌زند

به جشن شکوفه‌ها می‌روند.

❖ می‌شنوی، پروانه‌ی رویازده؟

بیدار شو دیگر



و برادر من باش!

❖ نوای ناقوس معبد

از دوردست به گوش می‌رسد.

در میان شبِ سرد زمستانی،

به راهبِ لرزانی می‌اندیشم

که بر آن می‌کوبد.

❖ علفِ شکفته بر میدانِ کهنه‌ی نبرد

زاده‌ی رؤیاهای جنگ‌آورانِ درگذشته.

❖ فراز باغچه‌ی میخک

پروانه‌ای سپید، بال می‌زند

یعنی روح کیست این؟

❖ هنگامِ گردشِ میانِ دشت

آوای جیرجیرکی را شنیدم.

چونان آوازِ وطن بود.

به زانو شدم

و چهره میانِ علفزار فرو بردم.

❖ تنها آن هنگام

بیدِ نقره‌ای رو می‌نماید

که توفان در او می‌آشوبد.

❖ خانه‌ی بیلاقی را آتش از من ربود

حال می‌توانم

خود را به تمام

بر ماه نثار کنم.



❖ مرا کاری با این دو دریا نیست؛

با اُفت و خیزِ جاودان آن‌ها؛

با مرگ و زندگی.

شوق من نظر به قلّه‌ای دارد

که آب‌ها بر آن نمی‌رسند.

❖ اگر دزدی را که به شب در بند کشیده‌ای،

به روز در او نظر کنی،

فرزندِ خویش را یابی.

❖ گاه بر آدم‌ها ترحم دارم؛

گاه احساس بیزاری.

چه بسا زندگی خویش را نیز این‌گونه می‌بینم:

با اکراه و با ترحم.

❖ دل بی‌چاره‌ی آدمی!

نخست شوق کوهساران دارد

آنک کوهی با جنگلی تنیده...

آن‌گاه تپه‌ای...

سرانجام علف‌زاری کوچک.

❖ برگ‌های سرمستِ افرا!

آن‌گاه که به کمال می‌رسید،

به نیستی فرو می‌افتید.

❖ گلی هست، نامش فراموشی.

بذر آن را کجا می‌توان یافت؟

در دل‌هایی  
که هرگز خوشبختی را  
هرگز دردِ عشق را احساس نکرده‌اند.

❖ ماهِ سرخِ تیه  
پشتِ کوه‌ها فرو می‌رود؛  
تصویری سرشار از جنون.  
دل من پر می‌کشد برای فروغِ جاودان.

❖ به زودی باید بمیرم.  
آه بگذار بار دیگر  
چهره‌ات را ببینم  
تا در آن جهان فراموش‌ات نکنم.

❖ کوه‌های خاکستری  
در پس آبشار برف؛  
چونان خدایانِ خاموشِ ناشناس.

❖ بیارد انبوه بی‌کران برف  
در آن سینه‌کشان کوه.  
به پیش، به پیش  
تا آدمی غرقه شود در آن.

❖ دیگر هیچ نمانده  
نه دشت و نه کوهسار  
تنها برف است و برف...

از کتاب «عشق، مرگ و شب‌های مهتابی» (شعر ژاپن)، مانفرد هاوس‌مان، ترجمه‌ی حمید زرگرباشی، انتشارات  
نقش خورشید/کتاب آینه، چاپ اول ۱۳۸۰.